

# اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال

( ۱ )

## پیشگفتار

اثری را که در دست دارید سندی دندان شکن در افشاء جریان ضد لنینیستی ترسکیست و فراکسیون ضد انقلابی وی در حزب کمونیست بلشویک شوروی است .

در این اثر پرده از روی توطئه تبلیغات امپریالیستی که نامه لنین به کمیته مرکزی حزب بلشویک را به عنوان " وصیتنامه " لنین جا زدند و به قلب تاریخ پرداختند بر می دارد و نشان می دهد که این اپوزیسیون ضد حزبی و ضد شوروی که از هیچ توطئه ای برای تضعیف حزب کمونیست بلشویک شوروی و ساختمان سوسیالیسم کوتاهی نکرد تا به چه درجه بزدل ، دسیسه گر ، نفاق افکن ، مزور و ریاکار و همدست ضد انقلاب بوده است .

در این اثر حزب در تمامیت خود بر رهبری پرولتری حزب ، یعنی بر رهبری مارکسیستی لنینیستی رفیق استالین مهر تائید می زند و دشمنان حزب را که بر علیه حزب با ضد انقلاب همگامی می کردند تقبیح می کند . حزب می بیند که اپوزیسیون دسیه چین در پی نابودی وحدت حزب است و می خواهد علیه حزبی که برای وفاداری به آن سوگند خورده است چون کودتاگران و توطئه چینان چاپخانه مخفی درست کند . مسلماً انتشارات این چاپخانه مخفی ، مخفی از انظار حزب و توده های مردم ، در خدمت ساختمان سوسیالیسم و تقویت قوای دفاعی نخستین کشور سوسیالیستی جهان در قبال امپریالیستها نیست ، بلکه بر عکس بخاطر آن است که خرده بورژوازی واهمه زده و غر غرو که توان ادامه مبارزه را از دست داده و نمی تواند به انضباط حزبی گردن نهد می خواهد حزب را از درون فلج کرده و اراده آهنین آنرا مدفون کند .

جعل تاریخی این اپوزیسیون که تا با امروز تحت نام جعلی " وصیتنامه " لنین بر سر هر کوی و برزنی جار زده می شد ، از عمق حادثه حکایت می کند .

علیرغم اینکه بار ها اسناد رد این جعلیات منتشر شده و در کنگره سیزدهم حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی به آن برخورد شده است ولی روزی نیست که شما این دروغ ها و جعلیات را در نشریات بورژوازی نبینید و شاهد آن نباشید . افسانه " وصیتنامه " لنین مانند همان افسانه " جانیات استالین " است که تعداد آنرا تا به امروز به بیست میلیون نفر رسانده اند . جان انسانها در قاموس امپریالیستها ارزشی ندارد ، چه یک نفر چه بیست میلیون .

در این اثر می بینیم که چگونه استالین " دیکتاتور " و " مستبد " می کوشد نخست با منطق کوبنده و ارانه دلایل بی بروبرگرد خویش به رفقای حزبی ، به دموکراتیک ترین ، حزبی ترین ، اصولی ترین نحوی این اپوزیسیون خرده بورژوازی را افشاء کرده و از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح نماید . مبارزه با اپوزیسیون بر خلاف دروغ بزرگ ضد کمونیستها مبارزه ای فیزیکی نیست ، مبارزه ای سخت ، قاطع در زمینه نظری است . صدها کتاب و مقاله و جدلهای علنی و گزارشات منتشر شده حزبی دال بر آن است . این اپوزیسیون بزدل و بیسواد است که در این عرصه نبرد بکلی خلع سلاح شده ، فاقد برنامه و خط مشی ، در مقابل حزب و طبقه کارگر شوروی بی اعتبار گشته و به منزله دسیسه چین که سرنوشت همه کسانی است که بدون پلاتفرم روشن به خرابکاری مشغولند به توطئه ضد شوروی دست می آزد و در مقابل دادگاه علنی با حضور خبرنگاران و نمایندگان سفارتخانه های جهان قرار گرفته و محکوم می گردد . مایکل سیز و آلبرت کان دو مخبر آمریکائی در همان هنگام در کتاب بزرگ خویش بنام " توطئه بزرگ " نتایج پژوهشهای بیطرفانه خود را به نگارش درآوردند که از جانب ضد کمونیستهای جهان به سکوت محض برگذار شده و هیچ بنگاه انتشاراتی در جامعه " دموکراتیک " سرمایه داری حاضر نیست آنرا به چاپ برساند .

این اثر فقط بخشی از نقش کثیف ترسکیستها را برملا می کند . حزب کار ایران ( توفان ) در این زمینه آثار دیگری را نیز منتشر خواهد کرد .

حزب کار ایران ( توفان )

۲۰ تیر ۱۳۸۱

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

## اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال

### درباره بعضی مسایل جانبی :

#### رفقا !

در این فرصت کوتاهی که در اختیار دارم فقط می توانم به تعدادی از مسایل بپردازم . ابتدا درباره آنچه که بخود من مربوط می شود . شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون و با چه حرارتی ، تا می توانست به استالین ناسزا گفت . البته ، من از این بابت متعجب نیستم . ولی علت چیست که تمام حمله اپوزیسیون متوجه استالین بوده است ؟ جواب خیلی ساده است ، رفقا . چون استالین بهتر از تعدادی از شما با همه ریاکاریهای اپوزیسیون آشناست و از قضا فریب دانش کار ساده ای نیست . پس در اینصورت ، بگذار تا هر چه که می خواهند به استالین ناسزا بگویند . حال استالین بکنار . چون استالین که کسی نیست ...

لنین را در نظر می گیریم . مگر اپوزیسیون و در راس آن ترسکی ، تحت نام " بلوک اوت " حتا بیشرمانه تر از امروز- به لنین فحاشی نمی کرد ؟

برای مثال ، توجه شما را باین جمله ترسکی جلب می کنم :

" لنین ، مثل دیوانه ای که شجاعانه بر سر مسایل عامیانه داد و فریاد براه میاندازد- چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می گیرد- مرتب جنجال درست می کند " . (به نقل از " نامه ترسکی به

Tscheheidse " آوریل ۱۹۱۳ )

رفقا ، حتما توجه دارید که در گفتار فوق چه کلماتی بکار رفته است . این کلمات را بخاطر بسپارید . مطالب بالا را

ترسکی درباره لنین نوشته است . پس تعجبی ندارد که ترسکی- او که زمانی اینقدر بیشرمانه در باره لنین کبیر حرف وی زد- امروز بیاید و بیکی از شاگردان پر شمار لنین- به استالین هم- ناسزا بگوید . چرا که نه ؟ هر چند که ترسکی ، خود حتا باندازه " دمپائی " لنین هم ارزش ندارد .

ضمناً ، من از اینکه اپوزیسیون تا این حد از من بیزار است بخود می بالم . و حق هم دارم . در مقابل، اگر اپوزیسیون از من تمجید می کرد ! اگر این اپوزیسیونی که قصد ناپودی حزب را دارد ، از استالین ، از کسی که موظف پیاسداری از اصول لنینی حزب است ، تمجید می کرد ! تعجب داشت و باعث سرافکندگی من می شد .

حال می رسیم به مساله " وصیتنامه " لنین

شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون و با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته مرکزی حزب " وصیتنامه " لنین را در " خفا " نگه میدارد ! همه می دانید که این مساله تاکنون بارها در کمیته مرکزی حزب ما و هم در کمیته مرکزی کمیترین مطرح شده است . ( در سالن : آری ، بدفعات ) .

تاکنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را " مخفی " نمی کند . بعلاوه ، مگر قرار نشده بود که مساله " وصیتنامه " لنین را در کنگره سیزدهم حزب مطرح کنیم ؟ آیا این " وصیتنامه " ! در کنگره حزب قرائت نشد ؟ ( در سالن : چرا قرائت شد )

این کنگره حزب بود که باتفاق آرا درباره عدم انتشار " وصیتنامه " لنین تصمیم گرفت . بیشتر باین خاطر که خود لنین مایل بیک چنین کاری نبود . البته اپوزیسیون نیز از تمام این جریانات و بهمان اندازه ای که ما می دانیم اطلاع دارد . معذالک مدعی است که گویا کمیته مرکزی حزب " وصیتنامه " را " مخفی " کرده است !

اگر اشتباه نکنم این مساله " وصیتنامه " لنین برای اولین مرتبه در همان سال ۱۹۲۴ مطرح گردید . اما چطور ؟ در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به " ایستمن " . این آقای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست آمریکا بود که بعد ها از این حزب اخراج گردید . نامبرده بعد از اینکه مدتی در مسکو با ترسکیستها رفت و آمد کرده و

درباره " وصیتنامه " لنین کلی ارجیف محرمانه بدست آورد ! بخارج رفت و با عنوان " بعداز مرگ لنین " کتابی منتشر کرد . ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره حزب ، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس قرار داده که گویا کمیته مرکزی حزب " وصیتنامه " لنین را " مخفی " نگه میدارد !

بهمین دلیل و از آنجا که ایستمن مدتی با ترسکی رابطه داشت ، ما اعضا دفتر سیاسی حزب از ترسکی خواستیم تا تکلیف خود را با این آقای ایستمن روشن نماید . چون طرف با چسباندن خویش به ترسکی و استناد به اپوزیسیون ، در واقع ترسکی را منبع ارجیف مربوط به " وصیتنامه " لنین قلمداد می کرد . بنابراین ، ترسکی هم وقتی متوجه

اهمیت این مسأله شد بیانیه ای تدوین کرده و آن را در اختیار مطبوعات قرار داد. پس باین ترتیب، ترتسکی و پدرستی از ایستمن فاصله گرفت.

یاد آوری می کنم که بیانیه مذکور در سپتامبر سال ۱۹۲۵ میلادی و در شماره ۱۶ " بلشویک " بطبع رسیده است. حال بگذارید تا من آن قسمت از این بیانیه ترتسکی را- آنجا که بمسأله مورد بحث ما مربوط می شود- برایتان قرانت کنم:

" ایستمن در این باصطلاح کتاب خود می گوید که کمیته مرکزی یک سری اسناد خیلی مهم را، اسنادی که لنین در آخرین لحظه های حیات خود نوشته- نامه های او درباره مسایل ملی و... و یا همان " وصیتنامه " لنین- را از حزب " مخفی " نگهداشته است. ولی این یک اتهام به کمیته مرکزی حزب ماست. بزعم ایستمن، گویا ولادیمیر ایلیچ این نامه ها را برای رسانه ها نوشته بود! حال آنکه این نامه ها حاوی توصیه هایی درباره مسایل داخلی حزب هستند و از اینجا معلوم که ادعای ایستمن در این ارتباط اصلا حقیقت ندارد. از قضا ولادیمیر ایلیچ در دوران بیماری خود تنها با نهاد های رهبری حزب تماس داشت و پیشنهادات و نامه های خود را فقط از این طریق برای کنگره می فرستاد. شکی نیست که این نامه ها، که تمام آنها در اختیار نمایندگان کنگره ۱۲ و ۱۳ حزب قرار گرفتند، مثل همیشه بر روی تصمیمات حزبی اثرات قابل فهمی داشته اند. اما عدم انتشار آنها باین خاطر بود که نگارنده این نامه ها را برای رسانه ها ننوشته بود. بعلاوه، ولادیمیر ایلیچ اصلا هیچ " وصیتنامه " ای از خود بجای نگذارده است. چون روابطی که نامبرده با حزب داشت و یا مناسبات داخلی حزب بطریق اولی اصلا لزوم تهیه یک چنین " وصیتنامه " ای را ایجاب نمیکرد. ولی در رسانه های مهاجران و یا همان مطبوعات بورژوایی- منشویکی خارج از کشور، وقتی از " وصیتنامه " صحبت می کنند، در واقع بیکی از همین یادداشت های ولادیمیر ایلیچ اشاره دارند که حاوی توصیه های نامبرده درباره مسایل درونی تشکیلات حزبی هستند. بگذریم از اینکه تحریف کننده مفروض، اصلا با موضوع این نامه ها آشنایی ندارد.

کنگره ۱۳ حزب توجه زیادی باین یادداشتها کرده و به تناسب اوضاع و احوال جاری تصمیماتی هم درباره آنها اتخاذ نمود. پس با این تفصیل تمام داد و قالی که درباره " وصیتنامه " مخفی و ساختگی براه افتاده، افتراهای خصمانه هستند که نه با تمایلات واقعی ولادیمیر ایلیچ و نه با منافع حزبی که او خود آنها بوجود آورده قرابتی ندارند " ( از مکتوب ترتسکی درباره " کتاب بعداز مرگ لنین " ایستمن، شماره ۱۶ بلشویک اول سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۶۸ )

بدیهی است که این مطالب را کسی غیر از ترتسکی ننوشته است. پس بچه حقی امروز، باتفاق زینویف و کامنف پرچانگی کرده و می گوید که حزب و کمیته مرکزی " وصیتنامه " لنین را پنهان می کنند؟ البته، نمی شود جلوی پرچانگی کسی را گرفت. ولی هر چیزی یک حدی دارد. می گویند که رفیق لنین در " وصیتنامه " خود! به کنگره حزب پیشنهاد کرده که می بایست نسبت به " بد خلقی " استالین توجه داشت و یا اینکه رفیق دیگری را بجای او در مقام دبیر اولی قرار داد! آری رفقا، اینکه من در قبال خیانتکارانی که میخواهند حزب را باتشعاب بکشاند بد خلفم، کاملا درست است. من این را پنهان نکرده و چنین قصدی هم ندارم. حتا اگر امروز نرمش در قبال انشعابگران لازم بنظر آید. ولی من دست بردار نیستم. وانگهی، من در همان اولین نشست پلنوم کمیته مرکزی و بعداز کنگره سیزدهم حزب از پلنوم تقاضا کردم که مرا از مقام دبیر اولی حزب بردارد. کنگره حزب این تقاضا را مورد بررسی قرار داد. حتا هر یک از هیاتهای نمایندگی هم، بطور جداگانه این مسأله را بررسی کردند. ولی همه و از جمله آن هیاتی که ترتسکی و کامنف و زینویف در آن حضور داشتند، باتفاق آرا استالین را موظف کردند تا در پست خود باقی بماند. با این وصف، دیگر چه کاری از دست من برمیآید؟ کناره گیری کنم؟ ولی من اهل این سبک کار نیستم. من هرگز خود را از هیچ کاری کنار نکشیده ام. اصلا چنین حقی برای خود قایل نیستم. چون من این کار را نوعی فرار از مسئولیت میدانم. یعنی اینکه من در اتخاذ تصمیم مختار نیستم. هر وقت که حزب مرا بکاری بگمارد آماده ام. یکسال بعد، دوباره از پلنوم تقاضا کردم تا مرا از مقام دبیر اولی برکنار نماید. ولی مجددا مرا موظف کردند تا در مقام باقی بمانم. پس چه باید می کردم؟

از سوی دیگر، درباره عدم انتشار " وصیتنامه " هم کنگره حزب تصمیم گرفت. چون این " وصیتنامه " ! برای کنگره ارسال شده بود و نه برای مطبوعات. بعلاوه، در پلنوم کمیته مرکزی حزب و هم در کمیته مرکزی کمینتری بسال ۱۹۲۶ میلادی تصمیمی اتخاذ شد مبنی براینکه در کنگره ۱۴ حزب ما مسأله مربوط به انتشار این اسناد مطرح گردد.

تصمیم دیگری هم درباره انتشار سایر یادداشت های لنین گرفته شد. در این یادداشتها لنین به خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر اشاره دارد و خواهان اخراج آنها از حزب شده است. تمام حرفها درباره اینکه گویا حزب این اسناد را مخفی می کند! دروغ محض است. میگویم تمام این اسناد، از جمله یادداشت های لنین درباره لزوم اخراج زینویف و کامنف از حزب.

حزب بلشویک و یا کمیته مرکزی آن هرگز از حقایق فرار نکرده اند. بر عکس، از قضا قدرت حزب بلشویک در این است که از حقایق نمی ترسد و با آنها روبرو می شود. حال اپوزیسیون می خواهد با ما با زبان " وصیتنامه " ! سخن بگوید. کافی است که آنرا بخوانیم، تا دریابیم که هیچ چیز خاصی ندارد که بتوان به آن توسل جست. از قضا "

وصیتنامه " لنین بر بطلان کنونی اپوزیسیون صحه میگذارد . آری ، اینکه لنین در " وصیتنامه " خود ترسکی را " نابلشویک " خوانده و یا خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر را " تصادفی " ندانسته ، حقیقت دارد . این یعنی چه ؟ یعنی اینکه ما نمی بایست بلحاظ سیاسی ترسکی " نابلشویک " ، نمی بایست کامنف و زینویف که خطای آنان " تصادفی " نبوده ، نمی بایست اینان را بلحاظ سیاسی مورد اعتماد قرار دهیم . ولی قابل توجه اینکه ، راجع به خطای استالین در " وصیتنامه " ! دریغ از یک کلمه . آری ، لنین به بد خلقی استالین هم اشاره کرده است . ولی بد خلقی که مترادف با خطا در خط مشی سیاسی و در موضع استالین نیست و نمی تواند هم باشد . حال به " وصیتنامه " گوش کنید ، که می گوید :

" نمی خواهم در باره خصایل شخصی سایر اعضا هیات مرکزی چیزی بگویم . همینقدر میگویم که ماجرای اکتبر زینویف و کامنف اصلا اتفاقی نبوده و یا نابلشویک بودن ترسکی ، نمی بایست این چیزها را امری شخصی قلمداد کرد "

ملاحظه می کنید ، از این واضحتر دیگر نمی شود .

## در باره " پلاتفرم " اپوزیسیون

مساله بعدی این است که چرا کمیته مرکزی " پلاتفرم " معروف اپوزیسیون را منتشر نکرد ؟ زینویف و ترسکی می گویند که این کار نشاندهنده آن است که کمیته مرکزی و حزب از حقیقت " وحشت " دارند ! آیا این ادعا درست است ؟ بهیچوجه . حتا تصور اینکه حزب و کمیته مرکزی از حقیقت هراس دارند ! حماقتی محض است . وانگهی ، صورت جلسات تند نویسی شده نشستهای پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن که ناپدید نشده اند . این صورت جلسات هر بار در هزاران نسخه چاپ و در بین اعضا حزب توزیع میشوند که دعوای مخالفان و هم نظرات مدافعان خط مشی حزبی را در بر گرفته و دهها و صدها هزار از اعضا حزب آنها را می خوانند . (در سالن: کاملا درست است ) پس اگر ما از حقیقت ترسی می داشتیم ! اصلا این اسناد را توزیع نمی کردیم . ولی حسن این کار در چیست ؟ با اعضا امکان می دهد تا موضع کمیته مرکزی و نظرات اپوزیسیون را با هم مقایسه کرده و بعد تصمیم بگیرند . آیا این اقدام ما معرف ترس از حقیقت است ؟ در اکتبر سال ۱۹۲۶ هم رهبران اپوزیسیون داد و قال راه انداخته و مثل امروز مدعی شدند که کمیته مرکزی از حقایق می ترسد و بهمین دلیل " پلاتفرم " آنها را از حزب مخفی می کند و ... بیخود نبود که آنها (رهبران اپوزیسیون) بر آن شدند تا شانس خود را در واحدهای مسکو و لنینگراد و ... مورد آزمایش قرار دهند . ( من با مواردی از این دست در مسکو و لنینگراد آشنایی دارم )

ولی این کار بکجا کشید ؟ در عمل کارگران ، کموناردها با اپوزیسیون درگیر شدند . بطوریکه رهبران اپوزیسیون ناگزیر از صحنه گریختند . تا جایی که دیگر جرات نداشتند تا به واحدها رفته و آزمایش خود را دنبال نمایند . حال کیست که از حقیقت می ترسد ، اپوزیسیون یا کمیته مرکزی ؟ این اپوزیسیون بود که از ترس حقیقت ( حقیقتی عریان ) شهادت خود را از دست داد . و حالا ؟ خودمانیم ، مگر امروز در واحد های ما بحثی نمی شود ؟ چرا ، در تمام واحدها بحث می شود . ولی در میان آنها حتا یک واحد هم نیست و اگر هست تما نشان بدهید ، که نشستهای ۳-۴ ماهه اخیرش را بدون دخالت اپوزیسیون و بدون بحث برگزار کرده باشد . حتا در آن واحدهاییکه فقط یک فرد از اپوزیسیون حضور دارد . آیا این حقیقت ندارد که اپوزیسیون و در این ۳-۴ ماه اخیر همه جا و در هر کجا که می توانست ، در واحدها با قطعنامه های مخالف خویش وارد شد ؟ ( در سالن: چرا حقیقت دارد ) . پس چرا ترسکی و زینویف و برای بیان نقطه نظرات خود به واحدها نمی روند ؟

یک نکته قابل توجه دیگر اینکه در ماه اوت سال جاری و بعد از پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن ، ترسکی و زینویف نامه ای برای کمیته مرکزی حزب فرستاده و در آن نوشته اند که قصد شرکت در گردهمایی فعالین حزبی در مسکو را دارند . ولی بشرطی که کمیته مرکزی مخالفتی با این کار نداشته باشد . درمقابل ، کمیته مرکزی مرکزی پاسخ داد که این کار مانعی ندارد مشروط باینکه آنها و بعنوان اعضا کمیته مرکزی بر علیه تصمیمات کمیته مرکزی اقدامی بعمل نیاورند ( این پاسخ کمیته مرکزی عینا برای سازمان محلی هم ارسال گردید ) .

حال شما فکر می کنید که چه اتفاقی افتاد ؟ آنها از شرکت در گردهمایی بکلی صرفنظر کردند . ( در سالن : خنده همگانی )

آری رفقا ، واقعا در میان ما کسانی هستند که از حقیقت می ترسند . ولی نه حزب و کمیته مرکزی آن ، بلکه این رهبران اپوزیسیون هستند که از حقیقت وحشت دارند . حال چرا کمیته مرکزی " پلاتفرم " اپوزیسیون را منتشر نکرد ؟ در اصل باین دلیل که کمیته مرکزی نمی خواست و یا اساسا اجازه نداشت تا فراکسیون ترسکی و دسته بندیهای فراکسیونی بطور کلی را بنحوی برسمیت بشناسد . لنین در قطعنامه کنگره دهم حزب- قطعنامه " در باره یکپارچگی حزب " آورده است که وجود هر " پلاتفرمی " وجه مشخصه فراکسیون نیست . معذالک اپوزیسیون " پلاتفرمی

"تدوین و خواهان انتشار آن از طرف کمیته مرکزی گردید- یعنی از این طریق بر علیه تصمیم کنگره دهم حزب اقدام کرد. با این وصف ، انتشار " پلاتفرم " مذکور از جانب کمیته مرکزی چه معنی میداد ؟ باین معنا بود که کمیته مرکزی در نقض تصمیم کنگره دهم حزب و در طرح فراکسیونستی اپوزیسیون سهیم است . ولی مگر می شد که کمیته مرکزی حزب و یا کمیته مرکزی کمینترن مرتکب یک چنین خطایی شوند ؟

بدیهی است ، آن کمیته مرکزی که خود را محترم می شمارد ، بخود اجازه این کار را نداده و در یک چنین اقدام فراکسیونستی سهیم نمی گردد . ( در سالن : کاملاً درست است )

بعلاوه ، در همین قطعنامه کنگره دهم حزب " در باره یکپارچگی " - قطعنامه ای که توسط لنین با دست نوشته شده است- آمده است که " کنگره حزب بدون استثنا بتمام گروههایی که بر مبنای این یا آن پلافرم تاسیس شده اند دستور اکید می دهد تا فوراً خود را منحل نمایند " و اینکه " عدم اجرای این تصمیم کنگره حزب اخراج فوری و بدون قید و شرط از حزب را بدنبال خواهد داشت " .

در اینجا سخن بر سر یک دستورالعمل واضح و روشن است . حال فرض کنیم که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن ، از قضا " پلاتفرم " اپوزیسیون را منتشر می کردند ! ولی این کار چه معنی میداد ؟ آیا همان معنا را داشت که در قطعنامه کنگره حزب آمده مبنی بر انحلال تمام گروهها و با هر " پلاتفرمی " ؟ مسلماً خیر . بر عکس ، باین معنا بود که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن خود مانع انحلال گروهها و فراکسیونها هستند و یا بسازمانیابی آنها بر اساس " پلاتفرم " اپوزیسیون یاری می دهند . ولی مگر می شد که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینتری بیک چنین اقدام انشعابگرانه ای رضایت بدهند ؟ بدیهی است که نمی شد . و خلاصه اینکه " پلاتفرم " اپوزیسیون و با شرح فوق بد نامی حزب را دنبال می کرد و بهمین دلیل انتشار آن میتوانست به حزب و دولت ما صدمات جبران ناپذیری وارد نماید . چون در " پلاتفرم " اپوزیسیون فی الواقع اینطور وانمود شده که گویا حزب ما آماده است تا انحصار بازرگانی خارجی را لغو و تمام خسارات ، حتا خسارات ناشی از جنگ را هم بپردازد . ولی همه میدانیم که این یک اتهام ساده لوحانه به حزب ما ، به طبقه کارگر و دولت ما است . حال اگر ما می آمدیم و " پلاتفرمی " حاوی این قبیل اتهامات در باره حزب و دولتمان را منتشر می کردیم ! در اینصورت ، هیچ می دانید که کار بکجا می کشید ؟ خیلی ساده است . کار بایجا می کشید که بورژوازی بین المللی فشار باز هم بیشتری بما وارد کرده و ضمن مطالبه امتیازاتی دیگر- آنهم امتیازاتی که پذیرش آنها اصلاً برای ما ممکن نیست ( مثل لغو انحصار بازرگانی خارجی ، پرداخت غرامتهای جنگی و ... )- ما را با جنگ نیز مورد تهدید قرار می داد . وقتی که اعضا کمیته مرکزی- اعضای مثل ترتسکی و زینویف- حزب ما را در پیش امپریالیستهای تمام کشورها اینطور جلوه می دهند که شرح آن رفت و یا بانها اطمینان می دهند که گویا ما آماده دادن بیشترین امتیازاتیم ! امتیازاتی تا حد لغو انحصار بازرگانی خارجی ! این یک معنا بیشتر نمی تواند داشته باشد : آقایان بورژوا ، از این هم بیشتر به حزب بلشویک فشار بیاورید ، بلشویکها را با جنگ تهدید کنید ، چون آنها برای دادن هر امتیازی آمادگی دارند ، کافی است که شما فشار لازم را بر آنها وارد نمایید .

در واقع ، بد نام کردن حزب ما در نزد آقایان امپریالیستها توسط زینویف و ترتسکی برای این است که مشکلات ما در عرصه سیاست خارجی بیشتر و عمیقتر شوند- و " پلاتفرم " اپوزیسیون چیزی غیر از این نمی خواهد . ولی این کار بزبان چه کسی تمام می شود ؟ مسلماً بزبان پرولتاریای شوروی ، بزبان حزب کمونیست شوروی و دولت ما بطور کلی . اما این کار بچه کسی خدمت می کند ؟ به امپریالیستهای تمام کشورها .

حال من از شما می پرسم- آیا کمیته مرکزی حزب میتوانست برای انتشار اراجیفی از این دست در مطبوعات ما اعلان آمادگی نماید ؟ مسلماً جواب منفی است .

آری ، باین دلایل بود که کمیته مرکزی حزب از انتشار " پلاتفرم " اپوزیسیون سرباز زد و آنرا مردود شمرد .

ادامه دارد